



بحران در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان

محمد پورقربان^۱

حمیدرضا تبشیری^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۱۰/۱۰ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۰۳

چکیده

نوشتار حاضر به بررسی اندیشه سیاسی نوصدرائیان که از آن‌ها به‌عنوان رهبران سیاسی و مذهبی در جمهوری اسلامی ایران و یک جریان پر قوت فلسفی در ایران معاصر یاد می‌شود، به رشته تحریر درآمده و به این پرسش می‌پردازد که آیا بحران‌های اجتماعی ده ۲۰ تا ۱۳۵۷ (ه.ش) در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان تأثیر داشت و در صورت تأثیر، ایشان بحران جامعه خود را در چه مسائلی مشاهده کرده‌اند؟ علت را در چه چیزی می‌دانستند؟ الگوی بدیل برای نظام سیاسی چه نوع حکومتی را پیشنهاد کرده‌اند؟ و راهکارهای رسیدن به جامعه مطلوب در اندیشه آن‌ها چه می‌باشد؟ فرضیه این مقاله بر این پاسخ مطرح است که بحران‌های ده ۲۰ تا ۱۳۵۷ (ه.ش) جامعه ایران، همچون شکست مشروطه، استبداد سیاسی، اشغال ایران، کودتای ۲۸ مرداد، سرکوب و اختناق سیاسی در شکل‌گیری جریان دوم اندیشه سیاسی نوصدرائیان مؤثر بود همچنین ایشان بحران جامعه خود را در مسائلی چون عدم استقلال سیاسی و فرهنگی، غرب‌گرایی افراطی دانسته و علت آن را زاویه پیدا کردن از اسلام محمدی معرفی می‌کنند. ایشان الگوی به دلیل برای نظام سیاسی را تشکیل جمهوری اسلامی و راهکار رسیدن به جامعه مطلوب را محوریت جوهری اسلام در استقلال، مردم‌سالاری دینی و... می‌دانند. از همین رو، این مقاله با هدف تبیین اندیشه سیاسی نوصدرائیان با روش تفسیری نظریه بحران و با استفاده از تجزیه و تحلیل داده‌های به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

کلمات کلیدی

سیاست، حکمت متعالیه، نوصدرائیان، اندیشه سیاسی، مرتضی مطهری

۱- استادیار، گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران mhpor@yahoo.com

۲- گروه علوم سیاسی، واحد کرج، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول) drhamidrezatabshiri@gmail.com

شکست مشروطه، استبداد سیاسی، اشغال ایران، کودتای ۲۸ مرداد، سرکوب و اختناق سیاسی و ...، زمینه‌ها را برای به وجود آمدن بحران‌های فکری در جامعه ایران به وجود آورد که از داخل آن طیف‌های از جریان‌های فکری و سیاسی تشکیل شدند که به دنبال خروج از این بحران بودند. این طیف‌ها که متشکل شده از روشنفکران، متفکران و جریان‌های مذهبی بودند با رویکردهای و نگرش‌های خود نوید خروج از بحران را می‌دادند. گروهی همچون «ترقی خواهان» غربی شدن را حواله تاریخی می‌پنداشتند که پذیرش آن باید بی‌چون و چرا باشد. گروهی دیگر همچون (جلال آل احمد، احمد فردید) و... ضمن ستیز با غرب‌گرایی در آثار خود خواهان مبارزه با ورود هرگونه تفکر غربی می‌شدند.

در مواجهت با بحران‌ها پیش‌آمده جریان‌های مذهبی نیز رویکردهای متفاوتی داشته‌اند: گروهی، همچون انجمن حجتیه، هرگونه دخالت در امر سیاست و اجتماع را در عصر غیبت، نامشروع و برافراشتن پرچم هر حکومتی تا قبل از ظهور حضرت مهدی (عج) را ضد شیعی معرفی کرده‌اند. دسته دیگر از این جریان، فدائیان اسلام بودند که با معرفی اندیشه سلطنت اسلامی و با پیروی از مشی مسلحانه به دنبال پیشبرد اهداف خود بودند که درنهایت با شهادت سید مجتبی میر لوحی این جریان سیاسی مورد انشعاب قرار گرفت.

در میان دیگر این جریان‌ها مذهبی گروهی دیگر که به دنبال شناخت بحران و در پی آن نوید خروج از بحران را برای جامعه ایران می‌دادند شارحان حکمت متعالیه ملاصدرا بودند. ایشان که جزء اقلیتی از حوزه‌های علمیه قم و ادامه‌دهنده مکتب تهران بودند با تأکید آیت‌الله بروجردی اقدام به مطالعه و بررسی آثار ملاصدرا کرده و از همین رونیز در راستای شناخت بحران به دنبال ارائه دستاوردهای عقلانی جامعه بشری و اشتراک‌گذاری آن‌ها با وحی برای اجتماع مؤمنان گشتند. این جریان که از قبل و بعد از پیروزی انقلاب اسلامی توسط امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی و شهید مطهری با توجه به ضرورت احیای حیات باطنی در عالم دینی و در جهت ارائه سیاست‌های نوین اجتماعی، گام برداشتند امروزه به «فلسفه نوصدرائی» معروف گشته‌اند.

با توجه به این مقدمه، سؤال اصلی این مقاله این است که آیا بحران‌های اجتماعی ده ۲۰ تا ۱۳۵۷ (ه.ش) در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان تأثیر داشت و در صورت تأثیر، نوصدرائیان بحران جامعه خود را در چه مسائلی مشاهده کرده‌اند؟ علت را در چه چیزی می‌دانستند؟ الگوی بدیل برای نظام سیاسی چه نوع حکومتی را پیشنهاد کرده‌اند؟ و راهکارهای رسیدن به جامعه مطلوب در اندیشه آن‌ها چه می‌باشد؟ فرضیه این مقاله بر این پاسخ مطرح است که بحران‌های ده ۲۰ تا ۵۷ (ه.ش)

بحران در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

جامعه ایران، همچون شکست مشروطه، استبداد سیاسی، اشغال ایران، کودتای ۲۸ مرداد، سرکوب و اختناق سیاسی در شکل‌گیری جریان دوم اندیشه سیاسی نو صدرااییان مؤثر بود همچنین ایشان بحران جامعه خود را در مسائلی چون عدم استقلال سیاسی و فرهنگی، غرب‌گرایی افراطی دانسته و علت آن را زاویه پیدا کردن از اسلام محمدی معرفی می‌کنند. ایشان الگوی به دلیل برای نظام سیاسی را تشکیل جمهوری اسلامی و راهکار رسیدن به جامعه مطلوب را محوریت جوهری اسلام در استقلال، مردم‌سالاری دینی و... می‌دانند. از همین رو، این مقاله با هدف تبیین اندیشه سیاسی نوصدرائیان با روش تفسیری نظریه بحران و با استفاده از تجزیه و تحلیل داده‌های به روش کتابخانه‌ای گردآوری شده است.

پیشینه پژوهش

مقالات و آثار متعددی درباره اندیشه صدراایی و نوصدرائی مورد تحریر قرار گرفته است که از منظر پژوهش حاضر می‌توان آن‌ها را به سه گروه اصلی تقسیم کرد: ۱. آثاری که به معرفی فلسفه سیاسی در حکمت متعالیه اشاره کرد. در این ارتباط می‌توان به: (نصرت پناه، ۱۳۹۱)، (شفیعی قهفرخی، ۱۳۹۲)، (جوادی، ۱۳۹۵) اشاره داشت. ۲. آثاری که با رویکرد تاریخی به بررسی جریان نوصدرائیان پرداخته‌اند از این آثار می‌توان به: (مصلائی پور، ۱۳۹۴)، (جهان‌بین، ۱۳۸۷)، (درخشه، ۱۳۹۹) اشاره داشت. ۳. آثاری که به بررسی اندیشه سیاسی ملاصدرا، امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی و شهید مطهری نموده‌اند. از مهم‌ترین این آثار می‌توان به: (دهزیری، ۱۳۹۴)، (صداقت زاده، ۱۳۹۴)، (اسفندیاری، ۱۳۹۵)، (آقاداتی، ۱۳۸۹)، (جمال زاده، ۱۳۸۹) اشاره داشت. در بررسی آثار مذکور که حکایت از اهمیت این پژوهشی این مقاله دارد، هیچ‌کدام از این آثار در تبیین مبانی و معرفی اندیشه سیاسی نو صدرااییان با تحلیل و تبیین نظریه بحران پرداخته نشده و مقاله حاضر سعی در تدارک آن دارد.

چارچوب مفهومی حکمت سیاسی متعالیه

آنچه که به‌عنوان زوال اندیشه سیاسی در ایران بعد صفویه مطرح شد حاصل عدم شناخت و مطالعه تمام آثار ملاصدرا باید دانست. (طباطبائی، ۱۳۹۴: ۴۹) حکمت متعالیه یا فلسفه صدراایی که محصول خردورزی صدرالمتالهین شیرازی ملقب به ملاصدرا (۹۵۰-۱۰۲۸ ش) دانست که با آشتی دادن فلسفه‌ی مشاء و اشراق با عرفان و کلام شیعه بنای سومین مکتب فلسفی در جهان اسلام را بنیان نهاد. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱۴: ۱۴۲)

ملاصدرا مانند دیگر حکمای مسلمان معتقد وجود خالقی عالم و صانعی قادر و حکیم دارد (ملاصدرا، ۱۳۶۷: ۳۹۱) و این خالق حکیم از برای خلقت خود غایتی متعالی دارد که بندگان می‌باید بدان سوی حرکت نمایند. ایشان با تبیین وجه ممیز میان انسان و حیوان ضمن پذیرفته تعریف «انسان حیوانی ناطق» تلاش می‌کند تا بر اساس دستاوردهای جدید فلسفه خود همچون اصالت وجود-حرکت جوهری -جسمانیت الحدوث و روحانیت البقا و ... تعریف جدیدی از انسان نه‌تنها بر اساس تعریف منطقی و ماهوی بلکه با استفاده از حقیقت وجودش تبیین کند» (محقق داماد، ۱۳۹۰: ۱۲).

در اندیشه او مرتبه وجودی خاصی که انسان با آن متمایز می‌گردد با نام (فطرت) شناخته می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۱۰) و رسیدن به این مرتبه انسانی، از طریق اتحاد او با علم و عمل حاصل می‌گردد. اگرچند انسان بامعنای واحدی اتحاد حاصل کنند، درواقع خود آن‌ها نیز با یکدیگر متحد شده‌اند. در نتیجه این اتحاد، رفتارهای مشترکی از آن‌ها صادر خواهد شد. این اتحاد افراد، در اندیشه و عمل؛ همان مفهومی است که اندیشمندان غربی با عنوان فرهنگ از آن یاد می‌کنند؛ بنابراین فرهنگ، بخشی از معرفت است که در ذهنیت مشترک افراد و یا جامعه و یا در زیست جهان افراد وارد شده است؛ به بیانی دیگر فرهنگ، صورت تنزل یافته معنا به عرصه فهم عمومی و رفتارهای مشترک و کنش‌های اجتماعی است (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۱۳۶).

ایشان مقصود همه شرایع را رسانیدن خلق «به جوار باری تعالی و سعادت لقای آن حضرت و ارتقا از حسیض نقص به ذروه کمال و از هبوط اجساد انیه به شرف ارواح علیه» معرفی می‌نماید. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۵۷۱) وی معتقد است که دنیا منزلی از «منازل سائرین الی الله» است و «انسان مسافری است که باید از منازل متعدد عبور کند تا به مطلوب حقیقی خویش نائل شود. از این‌رو دنیا از این جهت متصل به آخرت است و کمال انسان که «کون جامع» است (ملاصدرا، ۱۳۶۳، ۴۹۸) برحسب دو نشئه دنیا و آخرت معنا و مفهوم پیدا می‌کند و دنیا وسیله و «معبّر» و «مرآت»ی است برای حرکت به سمت امور اخروی و دین». (ملاصدرا، ۱۳۶۰، ۱۱۳) مبتنی بر نگاه او نهاد حکومت وسیله و محملی برای تحقق این اهداف تعریف می‌شود و حتی باید سیاست به‌منزله وسیله‌ای در خدمت شریعت باشد (ملاصدرا، ۱۳۷۵: ۴۹۶).

او درباره وظایف حکومت می‌نویسد:

و ناچار شاری می‌خواهد که معین نماید از برای مردم منهجی را که به سلوک آن منهج، معیشت ایشان در دنیا تنظیم گردد و سنت قرار دهد از برای ایشان طریقی را که وصول به جوار خدا به‌واسطه

بحران در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

آن حاصل شود و به یاد آورد ایشان را امور آخرت و رحیل به سوی پروردگار خود... و هدایت کند ایشان را به طریق مستقیم. (ملاصدرا، ۱۳۵۴: ۵۵۷ - ۵۵۸)

ایشان همچنین در اهمیت توجه حکومت به امر انسان‌سازی در جهت اصلاح دین مردم در کنار دنیای آن‌ها و بلکه به‌عنوان وظیفه‌ای مهم‌تر می‌نویسد:

« انتظام امر عموم مردم به شکلی که به صلاح دین و دنیای آن‌ها بینجامد نیازمند ریاست عامه است که آن دو را در بگیرد... اگر ریاست حکومت محدود به امر دنیا شود، امر دین فوت خواهد شد درحالی‌که غرض اصلی و مقصد اهم تحقق همین امر است. (ملاصدرا، ۱۳۶۷: ۴۷۱) به عبارتی حکومت اسلامی علاوه بر تنظیم امور معیشتی مردم باید به‌صورت جدی و به‌عنوان یک وظیفه تخلف‌ناپذیر نسبت به آموزش و پرورش مردم در امور مربوط به منافع آخرت که منافع «اهم و اتم و ابقی» (ملاصدرا، ۱۳۶۷: ۴۷۴) است، اقدام نماید؛ خصوصاً در دنیایی که آدمی در معرض انواع فتن و مفسده‌ها قرار دارد. (ملاصدرا، ۱۳۶۷: ۴۷۰)

ملاصدرا ارسال پیامبران را از طرف خدای متعال برنامه‌ای برای سیر مادی و معنوی انسان‌ها برمی‌شمرد و وظیفه حکومت دینی را ارشاد و هدایت و تربیت افراد جامعه به‌عنوان یک ضرورت اجتناب‌ناپذیر می‌داند. دقیقاً این نقطه مشخص‌کننده وظیفه کار کارگذار است تا اینکه بیش از آنکه سیاسی یا نظامی یا اقتصادی باشد، فرهنگی معرفی شده است (جهانبین، ۱۳۸۸: ۲۱۰)؛ یعنی تمام وجوه ارتباط او با مردم در خدمت آموزش و تربیت مردم در جهت تبدیل شدن به انسان‌هایی متعالی است و سیاست و اقتصاد و نظامی‌گری، جملگی صورتی آئی و وسیله‌ای برای تعلیم و تربیت و ارتقای معنوی انسان‌ها است. از همین رو فرهنگ و ابزارهای آن همچون آموزش و پرورش و ... در اولویت نخست در سیاست‌گذاری امام جامعه قرار خواهد گرفت. با این توصیف اگر بخواهیم ملاصدرا را با توجه به تقسیم‌بندی که از دولت در مکاتب سیاسی که به دو شق «مکتب قدرت» و «مکتب هدایت» تقسیم کرده شده ببینیم، اندیشه وی را باید از قائلین به مکتب هدایت دانست و دولت وی را یک «دولتی هادی» معرفی کرد (لکزایی، ۱۳۸۴: ۲۰-۲۳).

چارچوب نظری

از رویکردهای تفسیری برای فهم و توصیف اندیشه‌های سیاسی می‌توان به رویکرد توماس اسپرینگز اشاره کرد. این رویکرد که به دنبال فهم سیاسی است تا اندیشیدن سیاسی به دنبال ارائه دادن چارچوب نظری، فلسفی، منطقی و کاربردی است تا بتواند منطق درونی هر نظریه‌پردازی را کشف کند. از دیدگاه این نظریه فراهم کردن فهم صحیح از جامعه سیاسی با نگاهی انتقادی به‌منظور درک

آن اجتماع و رفع نارسایی‌ها و کاستی‌های آن و بازگرداندن سلامت به جامعه از طریق مواجهه باریشه‌های بی‌نظمی و غلبه بر آن‌هاست (حقیقت، ۱۳۸۹: ۱۳) اسپرینگز با ارائه روش جستاری مدعی است که اندیشمندان سیاسی در هر دوره با واقع‌گرایی به پدیده‌های اجتماعی می‌نگرند بر این اساس نظریات سیاسی آن‌ها عمیقاً به موضوعات روزمره زندگی سیاسی مربوط است و همچنین آن‌ها تلاش دارند که تصویری جامع و درکی نسبی از دنیای سیاست در زمان خود ارائه دهند.

اسپرینگز با ارائه‌ی الگویی چهار مرحله‌ای شامل

(مرحله اول): نشان دادن بحران و بی‌نظمی؛



(مرحله دوم): تشخیص درد و علت اصلی بحران؛



(مرحله سوم): ارائه یک آرمان‌شهر و وضعیت مطلوب؛



و (مرحله چهارم): ارائه درمان برای رفع بحران؛

معتقد است که اندیشمندان سیاسی در روند فکر خود ناگزیر از این چهار مرحله عبور کرده و بافهم این الگو در اندیشه‌های آنان می‌توان ضمن همگامی با آن‌ها در فهم اندیشه‌ی سیاسی‌شان، به کارآموزی عملی اندیشه ورزی سیاسی نزد آنان اشتغال داشت و از این طریق، گامی در جهت اندیشه ورزی سیاسی مستقل برداشت (اسپرینگز، ۱۳۹۵: ۱۶)

الف) عوامل ذهنی شکل‌گیری اندیشه نوصدرائیان

با ورود افکار غربی همچون کمونیسم و کاپیتالیسم به جهان اسلام، از طرفی سبب به وجود آمدن پرسش‌های جدید در جهان اسلام گشت و از طرفی دیگر سبب گردید نگاه به مسائل اجتماعی و تنظیم آن با دنیای مدرن، به مسئله‌ای بغرنج بدل شود. در این وضعیت شارحان حکمت صدرایی نیز همانند دیگر متفکران مسلمان جهان اسلام ضمن توجه به مسائل مستحدثه بخش قابل‌ملاحظه‌ای از کوشش‌های فکری خود را به بررسی ورود افکار غربی که سبب به وجود آمدن بحران‌های فکری شده کرده تا با اتخاذ موضعی صحیح بتوانند راهکاری عقلانی با توجه مقتضیات زمان از دین برای زندگی در عرصه جهان مدرن ارائه دهند. ایشان با آگاهی از این‌که ملاصدرا اگرچه توانست مبانی نظری جدیدی را بنیان نهد ولی در حکمت عملی «علماً یا عمراً» دستاوردی مهمی نداشته به شرح، تفسیر و تدریس

بحران در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

دستگاه حکمی فلسفی حکمت متعالیه پرداخت و سعی در ارائه حکمت عملی از مبانی نظری حکمت متعالیه کردند تا بتوانند جایگزینی اساسی به‌جای اندیشه‌های وارداتی به جهان اسلام ارائه دهند. از همین رو علامه طباطبائی و شهید مطهری با طرح ۱۴ مقاله اصول فلسفه و روش رئالیسم نقدهای شدیدی را بر آثار فلسفی غرب وارد کردند و دنبال ارائه موضوعات مهم فلسفه قدیم و جدید برای مسائل روز بودند. ایشان هنگامی که ایدئولوژی‌های غربی، ذهن ایرانیان را به خود مشغول کرده بود، استاد با تدوین این اثر به مقابله با این عقاید خارجی از جمله مارکسیسم پرداختند.

ب) عوامل عینی شکل‌دهنده اندیشه نوصدرائیان

عوامل متعددی عینی را می‌توان در شکل‌گیری و تأثیر بحران سیاسی و اجتماعی در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان جستجو کرد. از این عوامل می‌توان به:

انقلاب مشروطه

به‌کرات در آثار شهید مطهری موضوع مشروطه و انقلاب مشروطه مورد بررسی قرار گرفته شده است. ایشان ضمن تعریف مشروطه، «که مملکت احتیاج به یک سلسله تصمیمات دارد؛ یعنی مملکت احتیاج دارد به حکومت یعنی دستگاهی که مجموعاً امر مملکت را اداره کند، چنانکه یک مؤسسه‌ی فرهنگی یا یک شرکت تجارتهی احتیاج به مدیر یا هیئت‌مدیره دارد». (مطهری، ج ۲۱: ۱۱۵) معتقد بودند که مشروطه در زمان درست معرفی نگردید و این سبب شد تا مشروطه با استبداد پهلوی پایان بیابد.

اشغال ایران

با اشغال ایران توسط متفقین و سقوط رضاشاه، فضای سیاسی کشور به‌سرعت دگرگون شد. این وضعیت با توجه به فشارهای سیاسی و اجتماعی پهلوی اول بر روحانیون که از سال‌های گذشته رفته بود سبب شد تا جریان‌های مذهبی دوباره فضای تنفسی را برای خود احساس کنند. شهید مطهری نیز ضمن بررسی اوضاع روحانیون به دلایل وضعیت پیش‌آمده پرداخت و آن را سبب بحران اجتماعی برای ایران معرفی کردند.

کودتای ۲۸ مرداد

واعظ زاده خراسانی درباره تأثیر حکومت مصدق و کودتای ۲۸ مرداد می‌نویسد: استاد مطهری به‌خصوص تا وقتی آیت‌الله کاشانی و فداییان اسلام در سیاست نقش داشتند، امید داشت که این وضع به حکومت اسلامی تمام‌عیاری بیانجامد، ولی با کنار رفتن آن‌ها حکومت مصدق رنگ ملی صرف گرفت؛ اما چون مقداری از آرمان‌های اسلامی مانند آزادی و استقلال را تأمین می‌کرد باز هم هواخواه آن بود

ولی کتمان نمی‌کرد که آنچه می‌گذرد، بخش عمده‌ای از وقت و فکرش مصروف تحولات سیاسی بود؛ سخنرانی‌ها، روزنامه‌ها و اعلامیه‌ها را دنبال می‌کرد. با کودتا ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب تمام گروه‌های سیاسی و موضوع استبداد بسیار برای شهید مطهری برجسته شود.

قیام ۱۵ خرداد ۴۲

قیام ۱۵ خرداد ۴۲ را باید قطع امید از حکومت پهلوی دوم در اصلاحات اجتماعی و سیاسی دانست که زمینه شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوین نوصدرائیان را فراهم آورد. در واقع بعد از این حادثه بود که امام خمینی (ره)، بعد از تبعید به نجف اشرف، به‌طور جدی به طرح مسئله حکومت اسلامی پرداختند. ایشان ضمن طرح نظریه حکومت اسلامی بر مبنای دستگاه حکمت سیاسی متعالیه به‌طور جدی به دنبال ارائه حکمت عملی از این نظریه بودند که در نهایت به طرح نظریه جمهوری اسلامی در منجر گردید.

مسئله فلسطین

یکی دیگر از موضوعاتی که بسیار بر شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان تأثیر داشت مسئله فلسطین بوده است. نوصدرائیان همانند دیگر متفکران جهان اسلام مسئله فلسطین را بسیار جدی پیگیری کرده و آن را یک بحران برای جهان اسلام دانسته‌اند. امام خمینی و استاد مطهری را باید پیش‌تاز مبارزه با صهیونیسم در ایران دانست (سوزنچی، ۱۳۸۳: ۱۵). یکی از دیگر از حوادثی که سبب دستگیری ایشان بعد از قیام ۱۵ خرداد ۴۲ شد طرح مباحث ایشان در اسفند ۱۳۴۸ در حسینیه ارشاد راجع به فلسطین بود که به دستگیری ایشان انجامید. ایشان عدم موضع‌گیری در مقابل جنایات صهیونیسم را گناه نابخشودنی می‌شمردند.

تحلیل یافته‌های پژوهش

(مرحله اول): نشان دادن بحران و بی‌نظمی؛

استاد مطهری همواره در تمامی آثارشان دغدغه انحطاط و عقب‌ماندگی تمدن اسلامی را داشته و به دنبال احیای دین به جهت کسب برتری و عزت مسلمین در بعد استقلال فرهنگی و قدرت سیاسی و ... بودند. ایشان برای نشان دادن این بحران می‌نویسند:

«اقبال، متوجه این نکته شده که اسلام هم در میان مسلمین وجود دارد و هم وجود ندارد اسلام وجود دارد به‌صورت اینکه ما می‌بینیم شعائر اسلام در میان مسلمین هست، بانگ اذان در میان مردم شنیده می‌شود، موقع نماز که می‌شود رو به مساجد می‌آورند، مرده‌هایشان را به‌رسم اسلام دفن می‌کنند، برای نوزادهایشان به‌رسم اسلام تشریفات قائل می‌شوند، اسم‌هایشان غالباً اسم‌های اسلامی

بحران در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

است، محمد است، حسن است، حسین است، عبدالرحیم و عبدالرحمن است ولی آنچه که روح اسلام است در این مردم وجود ندارد روح اسلام در جامعه اسلامی مرده است این است که معتقد می‌شود به تجدید حیات اسلامی و اینکه حیات اسلامی را باید تجدید کرد و امکان تجدیدش هست چون اسلام مرده است، مسلمین مرده‌اند اسلام مرده است، چرا؟ چون کتاب آسمانیش هست، سنت پیغمبرش هست و این‌ها به صورت زنده‌ای هستند، یعنی دنیا نتوانسته بهتر از آن‌ها بیاورد آنچه قرآن آورده هیئت بطلمیوس نیست که بگوئیم نظریه دیگری آمد و آن نظریه را نسخ کرد، نظریه طبیعیات مبتنی بر عناصر چهارگانه نیست که بگوئیم علم امروز آمد و گفت آن عناصر چهارگانه شما همه مرکبند و عنصر نیستند و عناصر بیش از این حرفهاست نه، خود اسلام زنده است با تکیه‌گاه و مبنای زنده، پس نقص کار در کجاست؟ نقص کار در تفکر مسلمین است یعنی فکر مسلمین، طرز تلقی مسلمین از اسلام به صورت زنده‌ای نیست، به صورت مرده است.» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱: ۷۷)

(مرحله دوم): تشخیص درد و علت اصلی بحران؛

به نظر ایشان باید برای تشخیص درد از ادراکات اعتباری و حقیقی بهره برد تا بتوان وضعیت کنونی را درک کرد. از نظر ایشان ادراکات اعتباری را باید در شناخت محیط جغرافیایی، محیط کار و زندگی، میزان تکامل زندگی دنیوی، میزان اطلاعات و دفعات ورود یک فکر به ذهن انسان دانست. از نظر ایشان این عوامل همگی در وضعیت کنونی (ده ۵۰ شمسی) دچار ناهمگونی و بی وزنی شده و انسان امروزی نه تنها در غرب بلکه در جهان اسلام را نیز درگیر خود کرده است.

ادراکات حقیقی نیز عبارت‌اند از: سیستم ادراکی، اخلاق انسانی، اخلاق اجتماعی، رفتارها و اعمال شخصی، رفتارها و کنش‌های اجتماعی و عوامل خارجی مانند محل سکونت، فقر شدید، ثروت فراوان، نظام اقتصادی، احکام و حقوق اقتصادی، اجتماع و ویژگی‌های تمدنی آن دانست که سبب رگم زدن انسان تک ساحتی شده است.

از منظر ایشان، برخلاف روشنفکران غربزده همچون (شبلی شمیل) که دین اسلام را علت عقب‌ماندگی و انحطاط جوامع اسلامی معرفی می‌کردند، اسلام نیست چراکه دو دلیل اساسی می‌توان برای آن برشمرد: ۱- داشتن مبانی فکری چون هدایت و تکامل (نظریه حرکت جوهری) و ۲- کارنامه درخشان خویش در دوران تمدن اسلامی به هیچ‌وجه باعث عقب‌ماندگی مسلمانان نبوده است. بلکه انحراف مسلمانان از تعالیم اجتماعی مکتبشان، باعث انحطاطشان گردیده است.

به نظر استاد مطهری اسلام، برخلاف مسیحیت و مکاتب لیبرالیسم^۲ و فاشیسم^۳، پرسش‌گری-تحقیق و جست‌وجو در زمینه باورها و معارف مذهبی را کاملاً آزاد معرفی کرده. بر همین اساس است

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۶، پائیز ۱۴۰۰

که کتاب‌های فروانی چون «احتجاجات» نشان می‌دهد که درزمینهٔ اصول دین در اسلام چقدر حق آزادی بیان و حق آزادی سؤال داده شده است. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۴: ۳۶۷)

استاد مطهری در کنار معرفی سنجش «قوه تفکر» برای شناخت درست حقایق اجتماعی و فرهنگی معتقدند که از خدمات دیگری که اسلام با انسان‌شناسی‌اش ارائه می‌دهد به اعتبار شناختن زمان و عرف عقلانی هر جامعه است که دستاوردهای مهمی می‌تواند برای شناخت انسان متعالی باشد. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۱: ۶۳)

بنابراین دلایل، ضعف را درجایی غیر از اسلام باید جستجو کرد، چراکه در تعالیم این شریعت، اصلی که مانع رفاه و پیشرفت و زمینه‌ساز واپس‌گرایی باشد، موجود نیست. درواقع این طرز تلقی مسلمانان از اسلام است که دچار آسیب شده و باعث قلب و تحریف و مسخ ارزش‌های مکتبی اسلام گشته است. (پورحسین، ۱۳۸۵: ۱۹)

(مرحله سوم): ارائه یک آرمان‌شهر و وضعیت مطلوب؛

استاد مطهری مدینه فاضله‌ای خود را برای حل این بحران بر مبنای فضیلت و عدالت و عزت بشری معرفی می‌کنند که در دوره شکوفایی تمدن اسلامی یک چشمه از خود را نشان داده است (درخشه، ۱۳۹۹: ۵۰). ایشان در این باره اشعار می‌دارند: «این مطلب جای تردید نیست که مسلمین، دوران عظمت و افتخار اعجاب‌آوری را پشت سر گذاشته، نه از آن جهت که در برهه‌ای از زمان حکمران جهان بوده‌اند و به قول مرحوم ادیب الممالک فراهانی «از پادشاهان باج و از دریا امواج گرفته‌اند»، زیرا جهان حکمرانان و فاتحان بسیاری به خود دیده است که چند صباحی به‌زور خود را بر دیگران تحمیل کرده‌اند و طولی نکشیده که مانند کف روی آب، محو و نابود شده‌اند بلکه از آن جهت که نهضت و تحولی در پهنه گیتی به وجود آوردند و تمدنی عظیم و با شکوه بنا کردند که چندین قرن ادامه یافت و مشعل‌دار بشر بود، اکنون نیز یکی از حلقات درخشانی تمدن بشر به شمار می‌رود و تاریخ تمدن به داشتن آن می‌بالد. مسلمین چندین قرن در علوم و صنایع و فلسفه و هنر و اخلاق و نظامات عالی اجتماعی بر همه جهانیان تفوق داشتند و دیگران از خرمن فیض آن‌ها توشه می‌گرفتند. تمدن عظیم و حیرت‌انگیز جدید اروپایی که چشم‌ها را خیره و عقل‌ها را حیران کرده است و امروز بر سراسر جهان سیطره دارد، به اقرار و اعتراف محققین بی‌غرض غربی، بیش از هر چیز دیگر از تمدن با شکوه اسلامی مایه گرفته است. (مطهری، ج ۱، ۱۳۷۶: ۶)

بحران در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

(مرحله چهارم): ارائه درمان برای رفع بحران؛

ایشان مدعای این بحث هستند که "انسان آینده، حیوان فرهنگی است نه حیوان اقتصادی" (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۴، ۳۶-۴۹). استاد در کتاب شرح منظومه به مفهوم کلی از فرهنگ پرداخته و می‌نویسند: "فرهنگ عبارت از فعل و انفعالاتی که مبتنی بر فطرت در روان انسان صورت می‌گیرد." (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۴، ۱۲۶) و برای احیای آن باید در سه مرحله تخلیه، تحلیه و تثبیت فرهنگ اقدام کرد (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۲۶)؛ که در عالم واقع این مراحل از یکدیگر جدا نیستند ولی در عالم نظر و به لحاظ نظری و تحلیلی می‌توان آن‌ها را جدا از هم در نظر آورده.

استاد با یاری از نظریه فطرت، دین را با عمق وجود آدمی پیوند می‌دهد و وجه ممیز انسان از حیوانات را داشتن فطرت انسانی می‌دانند از همین رو ایشان بنای نظریه فرهنگ خود را بر مبنای فطرت نهاده و در این بار می‌نویسند:

آیا فرهنگ اصیل انسانی، ماهیت یگانه دارد؟ یا فرهنگ یگانه در کار نیست. فرهنگ ماهیت قومی، ملی یا طبقاتی دارد. آنچه وجود دارد یا در آینده وجود خواهد داشت فرهنگ‌هاست نه فرهنگ؟ این مساله نیز وابسته به این است که آیا نوعیت انسان از فطرتی یگانه یا اصیل برخوردار است (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۴، ۴۹) فطرت اصیل و یگانه به فرهنگ انسان یگانگی می‌دهد؟ یا چنین فطرت یگانه‌ای در کار نیست. فرهنگ‌ها ساخته عوامل تاریخی قومی و جغرافیایی و یا ساخته گرایش‌های منفعت طلبانه طبقاتی است؟ اسلام به حکم اینکه در جهان بینی‌اش قائل به فطرت یگانه است، هم طرفدار ایدئولوژی یگانه است و هم طرفدار فرهنگ یگانه. (مطهری، ۱۳۷۶، ۶۱-۶۰)

ایشان انسان‌ها را دارای هم فطرت فردی و هم فطرت اجتماعی می‌دانند که استعداد‌های خود را به صورت‌های گوناگون بروز می‌دهد. مجموعه استعدادهایی که برای تکامل جامعه انسانی لازم است، در افراد مختلف ظهور می‌یابد، نه در هر فرد خاص. ایشان می‌کوشد با فرموله کردن نظریه فطرت، نوعی انسان‌شناسی متناسب با اندیشه دینی را سامان دهد و بدین ترتیب، به مقابله با مکاتب غیردینی و انسان‌شناسی‌های نافی دین برخیزد. (باقی نصرآبادی، ۱۳۹۸: ۲۵-۲۶)

در اندیشه ایشان همانند صدرالمتألهین شیرازی وجود (دولت هادی) نمایان است به طوری که در اندیشه وی تشکیل حکومت به خودی خود، موضوعیت ندارد بلکه طریقت و یا به مثابه وسیله سودمندی است که هدف آن «تزکیه و تعلیم جامعه مؤمنان» است.

به نظر محقق، در اندیشه ایشان فصل مقوم حکومت اسلامی، از حکومت‌های سکولار، وجود

گزاره‌هایی است که از جهان‌بینی و انسان‌شناسی اسلامی برمی‌خیزد و به‌ضرورت ایجاد حکومت اسلامی در عرصه اجتماعی حکم می‌کند. (باقی نصرآبادی، ۱۳۹۸: ۳۰-۳۹) به عبارتی حتی، بنیاد حکومت اسلامی را باید همین تکالیف فرهنگی خاص باید دانست که بر عهده‌اش نهاده شده در غیر این صورت، حکومت اسلامی و حکومت سکولار هر دو نسبت به تأمین نیازهای مادی و دنیوی جامعه، مکلف هستند. (جمشیدی، ۱۳۹۳: ۱۶۴)

از همین روست که استاد مطهری دستاورد اصلی انقلاب اسلامی را به حفظ استقلال فرهنگی آن منوط می‌داند و می‌فرماید:

«ما اگر مکتب مستقل خودمان را ارائه نکنیم انقلاب ما به نتیجه و ثمر نمی‌رسد، جذب مکتب‌های دیگر می‌شویم. ولو این‌که رژیم را عوض کردیم، استقلال سیاسی و استقلال اقتصادی به دست آوریم، اما اگر به استقلال فرهنگی، بالخصوص به استقلال مکتبی نرسیم باخته‌ایم. ما باید کارکنیم، باید نشان بدهیم جهان‌بینی اسلامی نه با جهان‌بینی غربی می‌خواند نه با جهان‌بینی شرقی. این چه بیماری است که عده‌ای می‌خواهند حتی جهان‌بینی اسلامی را به یکی از جهان‌بینی غربی یا شرقی تطبیق بدهند» (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۲۴، ۲۴۵).

ایشان برای حل بحران و درمان آن وظیفه حکومت اسلامی را ایجاد مؤلفه‌های چون:

حقیقت‌گرایی

به نظر ایشان «تفکر مطلوب آن است که انسان را به راه حقیقت با تکیه بر تفکر عقلانی خود بیابد و بیماید و حتی «اصول دین» نیز باید از صافی «عقل» عبور کند و با محک آن سنجیده و آزموده شود» ایشان می‌افزایند: «آیا اسلام یا هر نیروی دیگری می‌تواند بگوید بشر حق تفکر ندارد؟ نه، این عملی است لازم و واجب و لازمه بشریت است. اسلام در مسئله تفکر نه تنها آزادی تفکر داده است، بلکه یکی از واجبات و یکی از عبادت‌ها در اسلام، تفکر است». (مطهری، ج ۱۴، ۱۳۷۶: ۳۶۹) ... «از نظر اسلام، اصول عقاید، اجتهادی است نه تقلیدی، یعنی هرکسی با فکر خودش باید آن را حل کند». (مطهری، ج ۱۴، ۱۳۷۶: ۳۷۰)

آزادی‌گرایی

ایشان با تقسیم‌بندی آزادی به آزادی اجتماعی و معنوی؛ تحقق آزادی اجتماعی را منوط به آزادی معنوی می‌دانند و تحقق آن را محتاج اصالت انسانیت معرفی می‌کنند. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۷: ۳۰۱)

ایشان در تعریف آزادی می‌گویند: «آزادی؛ یعنی نبودن مانع، نبودن جبر، نبودن هیچ قیدوبند؛ زیرا

بحران در شکل گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

موجودات زنده برای رشد و تکامل به سه چیز احتیاج دارند: تربیت، امنیت و آزادی» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۷: ۲۶۱) استاد اضافه می‌کند که: «آزادی لزوم عدم ایجاد مانع است» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۱، ۷۱) و مانع دارای دو ویژگی است: ۱. باید شأنیت در قیدوبند و بار دادن انسان را داشته باشد تا انسان با کنار زدن آن، آزادی پیدا کند ۲. قوای ظاهری و یا باطنی فاعل را محدود سازد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۱۷). ایشان به مصادیق آزادی سیاسی و اجتماعی نیز اشاره می‌کنند که عبارتند از: ۱. آزادی به معنای رهایی از سلطه دیگران ۲. آزادی به معنای حق مشارکت ۳. آزادی به عنوان حق بیان است. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۷: ۱۰۴-۱۰۳)

استاد با برتر شمردن آزادی معنوی نسبت به آزادی اجتماعی آن را رهایی از صفات پست حیوانی می‌داند و آن را این‌گونه تعریف می‌کند: «آزادی معنوی برخلاف آزادی اجتماعی، آزادی انسان از خود است (آزادی معنوی) یعنی نجات از خود، خودی که به سمت پلیدی‌ها می‌رود» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۷: ۳۲).

استاد مطهری در آثارشان آزادی اجتماعی را به «آزادی تفکر» و «آزادی عقیده» تقسیم کرده و ضمن نقد «آزادی عقیده» به دلیل نبودن مبتنی بر عقلانیت بشر، آن را نه برآمده از اندیشه‌ورزی منطقی، بلکه ناشی از عواملی از قبیل تقلیدهای کورکورانه، تأثیرپذیری صرف و منفعل از محیط اجتماعی، علائق و عواطف شخصی، منافع فردی یا گروهی، تعصب و تحجر زدگی، تجدد زدگی می‌دانند. ایشان درباره «آزادی تفکر» معتقدند که یکی از استعدادهای عالی انسانی که خداوند در وجود انسان قرار داده، استعداد «تفکر کردن» است. این استعداد تکوینی از قوه عقل برمی‌خیزد که انسان می‌تواند به واسطه آن به شناخت برخی از واقعیت‌ها و درک بعضی از حقیقت‌ها اجتماعی و انسانی دست یابد. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۳: ۳۶۸-۳۶۹)

تعلیم و تربیت گرای

شاید مهم‌ترین عنصر و ویژگی در فرهنگ متعالی در اندیشه استاد را باید «تعلیم تربیت» معرفی کرد چراکه استاد با به‌کارگیری از نظریه فطرت در تلاش است تا هدف آن را در شکوفایی کمال انسان معرفی کند. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶: ۱۳۰) ایشان پرورش کمال را پرورش استعدادها و تکامل نیروهای انسانی می‌دانند که بر دوپایه استوار است؛ ۱. کوشش در راه شناخت استعدادهای انسان و ۲. پرورش دادن آن‌ها و برقراری یک نظام تربیتی میان استعدادهای انسانی. به نظر ایشان نتیجه این تعلیم و تربیت از بین رفتن افراط و تفریطی در وجود انسان‌ها می‌شود و باعث می‌گردد که هر نیرو و استعدادی بهره خودش را ببرد و به بقیه تجاوز نکند. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۲: ۳۳-۴۹)

عدالت‌گرایی

استاد مطهری یکی دیگر از عوامل اجتماعی را که نقش مهمی در نهادینه شدن فرهنگ عدالت دارد می‌داند و آن را فعل و انفعالی می‌پندارند که در روان انسان‌ها نقش اساسی دارد. ایشان با رجوع به مفهوم حقوق طبیعی، عدالت را حقی می‌داند که خداوند و آفرینش در وجود انسان به ودیعه نهاده‌اند. استاد بعد از تعریف خود از عدالت آن را به (روحي، جسمی، مزاجی و اجتماعی) تقسیم می‌کند و موجبات عدالت اجتماعی را (قانون و مجریان خوب می‌داند که آثار چون تعادل فکری و اخلاقی و عملی و آسایش روحی را در بردارد (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۶، ص ۲۲۶). ایشان همچنین با نقد اندیشه‌های لیبرالی و سوسیالیستی لازمه بقا و استمرار جوامع اسلامی را در پرهیز از این اندیشه‌ها و مشروط به برقراری عدالت اسلامی می‌داند. استاد مطهری، در چارچوب فرهنگ اسلامی نهادینه شدن عدالت را تابعی از گسترش فرهنگ اصیل اسلامی و دل سپردن انسان‌ها، به حقوق فطری و طبیعی بشر می‌داند. (شعبانی سارویی، ۱۳۹۰: ramzanshabani.blogfa.com)

امر به معروف گرا

از نظر استاد مطهری سعادت بشر عبارت‌اند است از تشویق و تحریک افراد و یکدیگر به ملازمت ایمان و حق و عمل شایسته می‌داند. افراد جامعه نه تنها بایست ایمان داشته باشند و نیکو عمل کنند، بلکه باید به انواع وسایل قولی و عملی یکدیگر را به ایمان و عمل صالح توصیه و تشویق کنند؛ جامعه‌ی خود را باید طوری بسازند که دائماً افراد تحت تلقین کارهای خیر واقع گردند، نه آنکه خدای ناخواسته وضع جامعه به صورتی درآید که افراد دائماً تحت تلقین بدکاری و فساد قرار گیرند. (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۰، ص ۸۶)

استقلال‌گرایی

بارزترین موضوع در اندیشه سیاسی استاد مطهری که بازتاب آن بر فرهنگ نیز تجلی پیدا می‌کند موضوع استقلال‌گرایی است. ایشان با استناد به آیه (كُنْ يَجْعَلِ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا)^۴ معتقد است «که اسلام جامعه‌ای می‌خواهد عزتمند و مستقل و متکی به خود باشد. اسلام نمی‌پسندد که یک ملت مسلمان در زمینه‌های گوناگون زیردست یک ملت غیرمسلمان باشد. ایشان در این باره می‌گویند: «استعمار سیاسی کوشش می‌کند حکومت را به دست افرادی بدهد که عامل او و مجری منویات او باشند. به ظاهر مستقل باشند و حتی در مقابل آن‌ها غرّش هم نکنند، اما در باطن، همه دستورها را از آنجا بگیرد» (مطهری، ۱۳۷۶، ج ۲۴: ۱۳۶).

بحران در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

وحدت‌گرایی

از دیگر ویژگی‌های فرهنگ سیاسی متعالیه در اندیشه شهید مطهری می‌توان به وحدت‌بخش بودن آن در جامعه اشاره داشت‌اند. ایشان در این باره می‌گویند: «چون اجتماع و اتحاد مربوط است به جامعه انسانی و تنها اینکه مردم از نظر حقوق و از نظر وظایف و تکالیف وحدتی داشته باشند کافی نیست، یک فکر و یک ایمان هم لازم است که مردم را گرد خود جمع کند، ایمان اسلامی احتیاج است که مردم در حدود ایمان خودشان با یکدیگر اتفاق داشته باشند و مسائلی که میان آن‌ها شکاف می‌اندازد و اختلاف ایجاد می‌کند به وجود نیاید». (مطهری، ۱۳۷۶: ج ۱۳۹، ۲۴)

مبارز با التقاط و تاجرگری

استاد مطهری با طرح قاعده «ممنوعیت اغفال و اضلال در اسلام» معتقدند که: حکومت اسلامی ضمن استقرار آزادی در فضای اجتماعی جامعه اسلامی با جریان‌های ضدیت با فرهنگ منطقی جامعه دارن باید از آن‌ها جلوگیری شود. ایشان بارزترین آن‌ها را، التقاط و تاجرگری می‌دانند که خطر بزرگی برای جامعه اسلامی ایجاد می‌کند.

در این باره شهید مطهری می‌فرماید:

تصور شود که با جلوگیری از ابراز افکار و عقاید می‌شود از اسلام پاسداری کرد، از اسلام فقط با یک نیرو می‌شود پاسداری کرد و آن منطق و آزادی دادن و مواجهه صریح و رک و روشن با افکار مخالف است. (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۳۱) در غیر این صورت نه تنها فضای بسته معرفتی و خفقان فرهنگی به گسترش یافتن اسلام منجر نمی‌شود، بلکه تولید سرخوردگی و دافعه می‌کند و به این ترتیب، انقلاب اسلامی از وصول به آرمان‌هایش، بازمی‌ماند: اگر دولت اسلامی، جمهوری اسلامی، حکومت اسلامی بخواهد زمینه اختناق را به وجود بیاورد قطعاً شکست خواهد خورد. (مطهری، ۱۳۷۶: ۱۷۴)

نتیجه‌گیری

نوصدرایی در مواجهه با بحران‌های اجتماعی دوران خود ضمن توجه به تعارضات سنت و مدرنیته، خواهان ارائه نگرشی بدیع در صدد ارائه راهی برای درمان این درد بوده‌اند. نوصدرائیان با نگاهی به اوضاع درونی تمدن اسلامی و با توجه به اینکه ایران از نهضت مشروطه جامعه‌ای دستخوش بسیاری از تحولات فکری و فرهنگی قرار گرفت بود راحل برون‌رفت از این بحران را رجوع به اسلام (قرآن و سنت) به‌عنوان مهم‌ترین مؤلفه سازنده در جوامع اسلامی که سبب کمال و سعادت بشر دانسته و معرفی کرده‌اند. ایشان با مراجعه به تعالیم دینی و حکمت متعالیه ملاصدرا، فرهنگ‌سازی را نقطه غایی و

کانونی مباحث خود محسوب کرده‌اند. در اندیشه این جریان فکری با پذیرش دستاوردهای فکری صدرالمتألهین همچون حرکت جوهری، اصالت وجود، اتحاد عاقل و معقول، جسمانیت الحدوث و روحانیت البقا دستاوردهای جدیدی نیز چون همچون رئالیسم معرفتی برای شناخت هستی و انسان با توجه به اصول اساسی حکمت متعالیه ارائه کرده‌اند که زمینه معرفی و شناخت آن‌ها به «نوصدرائیان» را فراهم کرده است (زمانی، ۱۳۹۸: vasael.ir). از جمله شاخص‌ترین این حکما می‌توان به امام خمینی (ره)، علامه طباطبایی، شهید مرتضی مطهری، اشاره داشت که در سال‌های پرفرازونشیبی فاصله دهه ۲۰ تا ۵۰ شمسی هم به جهت خط فکری، سیاسی و فرهنگی مطرح و اثرگذار شده‌اند و حتی از آثار آن‌ها امروزه به‌منزله پشتوانه ایدئولوژیک نظام جمهوری اسلامی ایران قلمداد می‌شود، اشاره داشت.

نوصدرائیان با بازتعریف انسان در دوره مدرن، فرهنگ را والاترین هدف زندگی در عصر کنونی معرفی کرده و آن را زمینه‌ساز تربیت انسان و وسیله‌ای در جهت رسیدن انسان به کمال قرب الهی می‌داند و حتی انقلاب اسلامی را در همین راستا یک انقلاب فرهنگی مطرح کرده‌اند.

در بررسی اجمالی می‌توان نتیجه گرفت، فرهنگ در تفکر سیاسی در فلسفه اسلامی، از فارابی تا حکمت متعالیه ملاصدرا، نه‌تنها نزولی و یا افولی نبوده است، بلکه به‌گونه‌ای طی مسیر کرده که عقل خودمختار بشری را به سمت عقلی هدایت‌شده و کمال‌یافته الهی سوق داده شود. سیر حکمت عملی نیز در فلسفه اسلامی «در ایران» به‌گونه‌ای بوده است که نه‌تنها عقلانی در حوزه اندیشه سیاسی و اجتماعی تعطیل نگردد و حتی تفسیری قشری از شریعت بر تفسیری اصولی و عقلانی حاکم نشده است، در عین حال راهی در پیش گرفته شده با آنچه که مدرنیته بدان سو رفته، تمایز اساسی دارد؛ این نگاه را می‌توان در اندیشه نوصدرائیان دید. در دیدگاه نوصدرائیان دولت به‌عنوان بزرگ‌ترین نهاد اجتماعی است که مسئولیت برقراری موازنه‌ی اجتماعی و تکامل ساختارهای آن را بر عهده دارد و از همین رو آن‌ها «دولت هادی» را دولت برگزیده خود معرفی می‌کنند که نه‌تنها متولی تکامل فرهنگ است، بلکه سرپرست رشد و تکامل تمامی ابعاد اجتماعی حیات بشری نیز می‌باشد. بر این مبنا، دولت کارکرد خاصی پیدا کرده و حتی حوزه فرهنگ را به نحوه گسترده‌ای تحت تأثیر این نهاد اجتماعی قرار می‌گیرد. به‌عبارتی دیگر حضور دولت در سیاست‌گذاری فرهنگی به جهت ضرورت هدایت و سرپرستی کلیه شئون زندگی اجتماعی در جهت سعادت، قانونمندی و ضابطه‌مندسازی، مقابله با هرج‌ومرج فرهنگی، اتخاذ موضع فعال فرهنگی در نظام موازنه جهانی، جلوگیری از ورود فرهنگ فاسد بیگانه به عرصه فرهنگ اسلامی، استقلال فرهنگی و... می‌دانند.

بحران در شکل‌گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

منابع

- ۱) قرآن کریم، ترجمه مکارم شیرازی، قم.
- ۲) اسپرینگز، توماس (۱۳۹۵). «فهم نظریه‌های سیاسی»، ترجمه فرهنگ رجائی، انتشارات آگه، تهران.
- ۳) باقی نصرآبادی، علی (۱۳۹۸). راهبری حکومت اسلامی در مدیریت فرهنگ با تأکید بر آرای شهید مطهری، پیام، شماره [۱۳۳].
- ۴) پورحسین، مهدی (۱۳۸۵). «زندگی سیاسی شهید مطهری بخش دوم» مجله حکومت اسلامی، بهار-شماره ۳۱. جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۷). «دین‌شناسی»، چاپ پنجم، قم، اسراء.
- ۵) جمشیدی، مهدی (۱۳۹۳). «نظریه فرهنگی استاد مطهری» تهران، سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- ۶) جمال‌زاده، ناصر، آقاداتی، میثم (۱۳۸۹). «سیاست‌گذاری امور فرهنگی کشور از دیدگاه امام خمینی (ره)»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، شماره: ۱۲ [۳۷-۶۴].
- ۷) جوادی، علی (۱۳۹۵). «مناشی و بنیادهای فلسفی فرهنگ از منظر حکمت متعالیه»، فصلنامه مطالعات معرفتی در دانشگاه اسلامی، شماره: ۶۹ [۵۶۳-۵۸۲].
- ۸) جوادی آملی، عبدالله (۱۳۹۰). سیاست‌متعالیه از منظر حکمت‌متعالیه، حکمت‌اسراء، شماره ۷ [۲۲-۵۹].
- ۹) جهان‌بین، فرزاد (۱۳۸۷). برنامه‌ریزی فرهنگی در حکمت متعالیه، پژوهش حوزه، شماره: ۳۴ [۱۹-۳۵].
- ۱۰) حقیقت، سید صادق (۱۳۸۹). «روش‌شناسی در علوم سیاسی»، چاپ دوم، قم: دانشگاه مفید.
- ۱۱) خسروی دهبیری، رضا (۱۳۹۴). «مناسبات قلمرو فرهنگ و توسعه سیاسی با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره) و آیت‌الله جوادی آملی» قم، دانشگاه باقرالعلوم.
- ۱۲) خمینی، روح‌الله (۱۳۸۸). «اهمیت فرهنگ» صحیفه نور جلد ۱: <http://www.imam-khomeini.ir/>
- ۱۳) درخشه، جلال، همکاران (۱۳۹۹). «حیات طیبه در اندیشه سیاسی نوصدرائیان»، دانش سیاسی، شماره ۲۵ [۴۹-۷۲].
- ۱۴) زمانی، مهدی (۱۳۹۸). (بنیان‌گذار فلسفه نوصدرایی/ نقش فلسفه در تمدن‌سازی) <http://vasael.ir/fa/news/15349> a.
- ۱۵) سوزنچی، حسین (۱۳۸۳). «آموزش معارف اسلامی»، معارف اسلامی، سال دوازدهم، شماره ۴۵.

فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، دوره ۱۷، شماره ۵۶، یائیز ۱۴۰۰

- ۱۶) سعیدی، زهره (۱۳۹۸). «مفهوم فرهنگ و نسبت آن با خیر اعلا در فلسفه کانت»، خرد، شماره: ۴۷، [۱۸۶-۱۶۵].
- ۱۷) شریفی، سید علیرضا (۱۳۹۱). «واکاوی سیاست‌گذاری فرهنگی در جمهوری اسلامی ایران (آسیب‌ها و راهبردها»، مجلس و راهبرد شماره: ۶۹ [۹۰-۵۵].
- ۱۸) شعاعی، محمدعلی (۱۳۹۰). «آشنایی با مفاهیم فرهنگ و روابط فرهنگی» تهران، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگی بین‌الملل.
- ۱۹) شریعتمداری، علی (۱۳۷۲). «چیستی فرهنگ و فرهنگ‌سازی»، کیهان فرهنگی، شماره ۹۵|۳۵-۴۹.
- ۲۰) شعبانی سارویی، رمضان (۱۳۹۰). «درآمدی بر دیدگاه‌های فرهنگی شهید مطهری» <http://ramzanshabani.blogfa.com/post/40> (۲۱)
- ۲۲) صداقت زاده، میثم (۱۳۹۴). «نسبت مفهومی فرهنگ و دین بر مبنای حکمت متعالیه»، معرفت فرهنگی و اجتماعی، شماره: ۲ [۲۲-۵].
- ۲۳) صالحی، صغری (۱۳۹۸). «سنت‌گرایان و سیاست‌گذاری فرهنگی مورد مطالعه: رویکرد مهدی نصیری»، مطالعات فرهنگ - ارتباطات، شماره ۴۸ [۱۳۵-۱۶۶].
- ۲۴) صاحبی، محمدجواد (۱۳۹۲). «مناسبات دین و فرهنگ در جامعه ایران (مجموعه مقالات تهران)»، دفتر وزارت فرهنگ و ارشاد».
- ۲۵) صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم (۱۳۶۷). «شرح اصول کافی، کتاب فضل العلم و کتاب الحجه»، تصحیح محمد خواجوی، تهران، موسسه مطالعات فرهنگی.
- ۲۶) _____ (۱۳۶۰). «الشواهد الربوبیه»، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، چ دوم، مشهد، مرکز الجامعی للنشر.
- ۲۷) _____ (۱۳۷۵). «الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة»، ترجمه حسین نصر، تهران، بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- ۲۸) _____ (۱۳۶۳). «مفاتیح الغیب»، تصحیح محمد خواجوی، تهران، مؤسسه تحقیقات فرهنگی.
- ۲۹) _____ (۱۳۵۴). «المبدأ و المعاد»، تصحیح سیدجلال‌الدین آشتیانی، تهران، انجمن حکمت و فلسفه ایران.
- ۳۰) طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۴). «زوال اندیشه سیاسی در ایران» انتشارات کویر، تهران.

بحران در شکل گیری اندیشه سیاسی نوصدرائیان/پورقربان و تبشیری

- ۳۱) مصلائی پور، عباس (۱۳۹۴). «الگوی سیاست گذاری فرهنگی در قرآن کریم»، دوفصلنامه قرآن و روشنگری دینی، شماره ۳، [۷۶-۵۷].
- ۳۲) مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). مجموعه آثار [مجلدات: ۱-۴-۶-۷-۱۴-۲۰-۲۱-۲۲-۲۳-۲۴]، تهران، انتشارات صدرا.
- ۳۳) محقق داماد، سید مصطفی (۱۳۹۰). «انسان و تعالی: روایت اصالت وجودی از انسان» خردنامه صدرا، شماره ۶۶ (۵۳ تا ۷۲).

یادداشت‌ها:

-
- ۱- البته دلایلی متعددی نیز بر آن ذکر شده است؛ همچون آنکه آیت الله جوادی آملی معتقد اند «حکمت نظری ملاصدرا فلسفه مطلق است و می توان از آن فلسفه مضاف و حکمت عملی استخراج کرد». (جوادی آملی، ۱۳۹۰: ۲۹)
- ۲- قائل به عدم مداخله دولت در عرصه خصوصی
- ۳- قائل به مداخله کامل و آمرانه دولت بر عرصه خصوصی
- ۴- (نساء: ۱۴۱)